

از این هفته تا آن هفته

نامه‌های مادری به پسرش، و برعکس

رویا صدر
تصویرگر: سام سلماسی

شنبه

نداشتیم. آخ نمی‌گفتیم. هوای خوب، خوراک سالم. الان گچ‌ها هم تقلبی شده‌اند. لابد از چین می‌آورند. اصلاً قوت ندارند. حالا بگذریم. چه بچه‌هایی که یک لنگه پا کنار ما تا آخر زنگ ایستادند و تنبیه شدند و به جامعه خدمت کردند. چه بچه‌هایی که پای ما، خط‌کش خوردند و آدم شدند و به آغوش جامعه برگشتند. چه بچه‌های درس‌نخوانی که از ترس اینکه پای ما بیایند، خودشان را به مریضی زدند و درس نخوانند و آخرش هم الحمدلله به مدارج عالی رسیدند. خلاصه مادر، این‌ها را گفتم تا بدانی باید فکر خودت باشی. زیاد به خودت فشار نیاور. خدمت به بچه‌های مردم هم حدی دارد. پیشرفت هم حدی دارد. اگر پس فردا یک چیزی بشود، چه کسی می‌خواهد جمعت کند؟

قربانت - مادرت، تخته سیاه

مامان نازم، سلام! خوبی؟ خوشی؟ همه چیز اوکیه؟ خوب باید قبول کرد که دوره خز و خیل و گچ و تخته و ماژیک وایت‌برد و این جور چیزا گذشته. همه چیز باید آپدیت بشه و گرنه باید انداختش توی ریسایکل بین. خلاصه این جور یاس. مامان جون، تو رو خدا سخت نگیر. واسه ما که سخت نیست. هنوز آکبند آکبندیم. روکشمونو هم برداشته‌ان. اوضاع توپ توپه. نمی‌دونی بابامانایی که میان برا ثبت‌نام، با دیدن ما چه حالی می‌کنن! نمی‌دونی اولیای مدرسه با پسر ت چه افه‌ای میان. خلاصه، خیالت تخت. همه چی ردیفه. میز یو اس پی و موبیتور و کیس سلام می‌رسانند.

بای - پسر ت، ویدیو پروجکشن

ویدیو پروجکشن (تابلوی هوشمند) عزیزم، سلام! سلامی چو بوی خوش آشنایی. پسر م! اکنون که این نامه را برایت می‌نویسم، حداقل چند متر از تو دورم ولی حتی یک لحظه شکل روشن و قشنگ چند اینچی تو از جلوی چشم کنار نمی‌رود. اگر از حال ما خواسته باشی، ملالی نیست جز دوری شما. توی خانه سالمندان مدرسه (همان انباری)، با چند تا تیر و تخته دیگر مثل خودم نشستیم دور هم و یاد ایام گذشته می‌کنیم. الان دیگر دوره و زمانه عوض شده. مدرسه هم مدرسه‌های قدیم که چوبی بود و فلکی و تخته و گچی. با گچ‌ها چه روزگاری داشتیم! چه قدر زده باشند توی سرمان خوب است؟ نه حرفی داشتیم نه ادعایی. برق نبود، نبود. گچ خوب نبود، نبود. سال به سال احوالمان را نمی‌پرسیدند. سالی یک‌بار، آیا رنگمان می‌کردند، آیا نمی‌کردند. دلمان خوش بود به دو تا گچ پلیکانی که تازه آیا گیر می‌آمد یا گیر نمی‌آمد. خوش انصاف‌ها با گچ ساختمان می‌آمدند سراغمان و تمنان را خط‌خطی می‌کردند و خش می‌انداختند. اما از دیوار صدا درمی‌آمد، از ما در نمی‌آمد. مثل شماها نبودیم که صدا دارید این هوا. ادا و اطوارتان خریدار دارد. خوش به حالتان است. اگر روزی و پروسی چیزی بیاید، کل دستگاهتان به هم می‌ریزد. زود قاطی می‌کنید و باید تعمیر کار بیاورند تا دوباره راهتان بیندازد. باید برنامه‌ای از نو برایتان بریزند. سیستم را عوض کنند. ما ۲۴ ساعت شبانه‌روز می‌ایستادیم تنگ دیوار. چه می‌دانستیم ویدیو پروجکشن چیه؟ چه می‌دانستیم رایانه و سناریوی آموزشی و مدرسه هوشمند چیه؟ با این حال چهار ستون بدنمان سالم بود. عیب و ایراد

دوشنبه

پسر م، از اینکه این طور در خدمت علم و دانش و آینده‌سازان دنیایی، خوش‌حالم. فکر خودت نیز باش. فکر سلامتی‌ات باش. کار خوب است، ولی استراحت هم لازم است.

مادرت، تخته سیاه

من... فکم... دارد... پیا... ده... می‌شود... از... بس... از من کار می‌کشند.

فرزند پر کار تو، ویدیو پروجکشن

یکشنبه

فرزند دلبندم، سلام! نامه‌ات رسید و من از خبر سلامتی‌ات بی‌اندازه خوش‌حال شدم. به تو افتخار می‌کنم و اینجا پزت را می‌دهم. خیر از جوانی‌ات ببینی که سرفرازم کردی.

قربانت - مادرت، تخته سیاه

مامان جونم، این روزا سرم شلوغه، می‌خوان نصبم کنن. آپشن پرکاریم داره آن می‌شه و حسابی قاط می‌زنم.

پسر ت، ویدیو پروجکشن



سه‌شنبه

فرزند عزیزم، این قدر کار نکن. مرده‌شور تکنولوژی مدرن و هوشمند را ببرند که این زندگی را برای تخته‌های هوشمند مردم درست کرده‌اند! لطفاً برایم نامه بنویس و بگو همه چیز روبه‌راه است. مادر نگران، تخته سیاه

پنجشنبه

اس‌ام‌اس هم قبول است. از سلامتی‌ات باخبر کن. مادر رو به سگت، تخته سیاه

جمعه

فرزند عزیزم! این‌ها چه می‌گویند؟ راست است که روی «سی‌پی‌یو» رومیزی انداخته‌اند، کرده‌اندش میز ناهارخوری؟ تو را هم نایلون کشیده‌اند، کرده‌اند تخته وایت‌برد؟ پس بگو چرا این مدت اصلاً نامه ننوشته‌ای. کارت سی‌دی و صدایت چه شد؟ بمیرم الهی! گفتند از اول نداشته‌ای. پس با چی‌ات افه می‌آمده‌اند؟ از خودت خبرم کن. اصلاً بگو که وجود داری؛ بگو که مجازی نیستی. یک جوری اطلاع بده. آتش و دود هم قبول است!...

چهارشنبه

پسرم! ایمیل هم بزنی، به من می‌رسد. بنویس که سالمی. مادر دلواپست، تخته سیاه